

دفاع از حریم تشیع



◆ مهندس سید جعفر محقق داماد

قال رسول الله : اذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه و الا فليبه لعنه... ملانکه و الناس اجمعين
(عن رسول..... بحار الانوار)

بسمه تعالی
سایت محترم بازتاب سلام علیکم !

در تاریخ ۱۶ مرداد ماه ۱۳۸۴ در رابطه با گفته‌های شخصی بنام عبدالکریم سروش مطالبی تحت عنوان "تشکیک سروش در ولایت امامان شیعه و مهدویت" را مشاهده کردم که از یک طرف بشدت عوامانه و ناآگاهانه و ناشی از عدم اطلاع از حقایق و کلام (منظور علم کلام Theology است) دینی و شیعی و از طرف دیگر به غایت گستاخانه و موهن بود .
لذا پس از احساس مسئولیت و تکلیف

شرعی جهت دفاع از حریم تشیع و حقایق بزرگ و عظیم الشأن آن ؛ این حقیر را بر آن داشت تا مطالبی را در حد بضاعت مزجه خویش بنگارم تا شاید ذخیره آخرت و دستگیری در روز " لاینفک الناس لامال و لاینون " گردد؛ انشاء الله ...

ابتدا مقدمتاً عرض کنم ؛ گاهی انسان مطالبی را در فرمت و شکل ستوالی مطرح می کند و محتوی مطالبی را زیر سؤال قرار میدهد .

در این صورت از آنجائیکه وی مطالب خود را در قالب پرسش و در مقام جستجو گری و تحقیق بیان می کند نه تنها جرمی را مرتکب نشده بلکه واقعاً چنانچه صادقانه و مخلصانه جهت روش شدن مسئله ای برای خویش باشد مطلوب و مقدس است . مانند تمام بحث های عالمان دینی در طول تاریخ که در مباحثات خویش گاهی در مورد اصل وجود خدا نیز شبهاتی را مطرح می کنند و در قرآن کریم نیز این حالت در رابطه با حضرت ابراهیم به صورت جملات پرسشی هذا ربی؟ هذا ربی؟ پس از رویت ستاره و ماه و خورشید آمده است ؛ که

در این ارتباط طبق آنچه که در کتاب نورالثقلین طی مضمون مجموع دو روایت بیان شده که وقتی شخصی از امام صادق سؤال می کند که آیا جد شما (حضرت ابراهیم) مشرک شد ؟ در جواب می فرماید "خیر" هو فی ابتداء (یا طلب) ربه ؛ من فکر بمثله فهو فی منزلته "وی در مقام تحقیق و جستجوی پروردگار خود بود و کسی که این چنین (مانند حضرت ابراهیم) فکر کند و تحقیق نماید از نظر معرفت و کمال در مقام او قرار دارد . " واقعا" روایت تکان دهنده ای است !! بنابراین تا جایی که کسی به صورت و فرم پرسشی شبهه ای را در هر مورد از جمله عقاید دینی مطرح می کند نه تنها مسئولیتی متوجه او نیست بلکه بر دانشمندان و صاحب نظران مربوطه است که در مقام پاسخ از او رفع شبهه نمایند .

اما برعکس چنانچه کسی نه به صورت سؤال و پرسش بلکه بصورت اثباتی (Affirmative) مطالبی را بیان کرد و نسبت به عقیده ای حکمی قاطع صادر نمود در این صورت وی مسئول حکم خویش است . و تا آخر عمر و حتی بعد از مرگ نیز در عوالم اخروی در رابطه تنگاتنگ با آن قرار دارد. اگر حکم وی و عقیده وی حق باشد به عنوان کمال ثانوی برای وی ذخیره گشته و مأجور می باشد.

در غیر این صورت روزی مسئول گفته‌های ناروای خویش خواهد بود و می بایست پاسخگو باشد.

این آقا می توانست به صورت پرسش مطرح کند که چنین شبهه هایی برای من پیش آمده و از دیگران مطالبه کند که برای وی شبه زدایی کنند لکن در شگفتم چطور به خود اجازه می دهد که با این بی اطلاعی و نا آگاهی از اصول عقاید شیعی چنین تهمتهایی ناروا بر عقاید بر حق و به شدت مشعشع تشیع نثار کند به هر حال همانطور که گفته شد می بایست روزی خود پاسخگوی این ظلم بزرگ خویش باشد.

اما راجع به اصل مطلب به نحو اختصار به عرض خوانندگان محترم می رسانم و تفصیل آنرا بمحل خود احاله می دهیم:

اولاً: حق تشریح و یا نسخ آن نه تنها بر اساس عقیده کلامی فرقه حقه ناحیه شیعه امامیه و نه حتی اصل اسلام، بلکه کل ادیان حنیفانه در صلاحیت امامان و نه در صلاحیت هیچیک از ۱۲۴۰۰۰ پیامبران الهی بوده و نه می باشد بلکه این حق، فقط در صلاحیت حضرت باری تعالی عز اسمه است ؛ چنانچه همه پیامبران گفته اند (ان اتبع الا ما یوحی الی) . بلی انبیاء الهی فقط و فقط بعنوان مخبر صادق و پیام آوران راستگو این قوانین الهی را که از طرف خداوند به شکل وحی دریافت کرده اند به مردم ابلاغ می کنند.

این در رابطه با اصل مطلب و ثبوت قضیه یعنی حقیقت خارجی و عینی چگونگی تشکیل و تکوین قوانین الهی یعنی رابطه نبی با خدا در ارتباط با دریافت اخبار و گزارش های وحیانی از ناحیه خداوند .

اما روی دیگر سکه یعنی مقام اثبات یعنی رابطه نبی با مردم یا چگونگی دریافت این دستورات از طرف پیروان از ناحیه رسول و پیامبر الهی . مطالب کمی فرق می کند .

۱- گاهی این تشریح مستقیماً توسط فرشته وحی برای نبی آورده می شود که در این حالت رسول مستقیماً کلام خدا را بازگو می کند.

۲- گاهی آنطور که در بعضی از روایات شیعه آمده (رجوع شود به باب الحججه اصول کافی) خداوند ابتدا پیامبر خود را چنان تربیت فرمود که بسیاری از قوانین را بدون نزول فرشته وحی درک و فهم کرده و برای مردم بیان می نماید.

ولی این هرگز به این معنی نیست که پیامبران اختیار دارند تا از ناحیه خود خلاف رضای الهی احکامی را جعل و تشریح نمایند که لازمه آن قطعاً کفر و الحاد و شرک نسبت به حق تعالی در مقام تشریح می باشد . بلکه اعتقاد کلامی هر ملتین ادیان حقه بر آن است که در همین موارد

نیز چنانچه فرشته وحی نازل می شد این گونه مطالب را نیز به همان نحویان می کرد که پیامبر مستقلاً بیان فرموده است. که در این رابطه قرآن فرموده است (ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهی عنه فانتهوا) یعنی هر چه رسول امر کرد اطاعت کنید و هر چه را از آن نهی کرد دوری گزینید یعنی کاری به آن نداشته باشید که این امر و نهی را حضرت رسول مستقلاً بیان کرده و یا فرشته وحی بر او نازل شده است و این است معنی روایاتی که می گوید خداوند دین خود را به پیامبر خویش تفویض فرمود.

شاید بتوان گفت مطالب نوع اول از آن نوع

حقایق عالیتر و دقیقتر و تعالی تر (Transcendental) از نوع دوم بوده که نیاز به فرود فرشته وحی داشته باشد و حتی بعضی از دستورات آنقدر واضح و روشن است که عقل آنرا مستقلاً درک کرده و حتی نیاز به گفته پیامبر و شرع نمی باشد در علم اصول و کلام آنرا مستقلات عقلیه می نامند مانند گزاره (راستگویی خوب است و دروغگویی زشت و ناپسند است) این گزاره نه نیاز به وحی الهی داشته و نه نیاز به دستور پیامبران و همانطور که متکلمین دینی به حق گفته

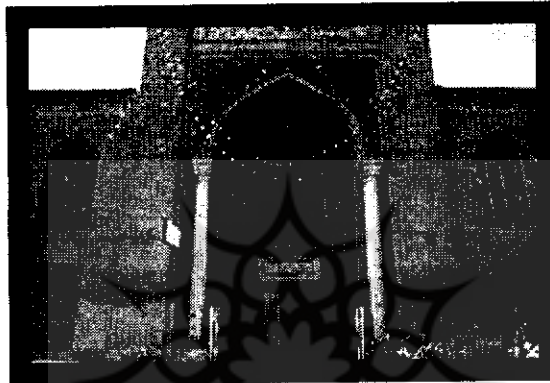
اند چنانچه همین گزاره را پیامبر و یا خدا به صورت امر و نهی بیان نماید از نوع امر و نهی ارشادی است و نه مولوی یعنی ارشاد و تنبیه به حکم عقل و نه امری که حتماً می بایست از ناحیه مولی صادر شود. بلکه عقل در کشف این گونه گزاره ها خود به تنهایی مستغنی و مستقل است. تفصیل مطلب به کتب کلامی همچون تجرید خواجه طوسی و شرح دقیق و مستوفی آن (کشف المراد) علامه حلی ارجاع می دهیم.

این در رابطه با انبیا الهی اما در ارتباط با امامان شیعه عرض می کنیم که آنان نیز همچون پیامبران به عنوان مخبر صادق لکن نه از طرف خداوند بلکه از ناحیه پیامبران، احکام الهی را بیان ویا کتب الهی را تفسیر و تأویل می نمایند. و این بدان معنی است که ذره ای اختیار ندارند تا خود مستقلاً یعنی مستقل از رسول و کتاب خدا قانونی وضع کنند و تشریح احکام الهی نمایند که این خود نه تنها معارض با عقیده فرقه ناحیه امامیه (علیهم السلام) میباشد بلکه معارض با اصل اسلام و موجب شرک در نبوت می گردد.

ولذا آنطور که در روایات بسیاری آمده نه تنها مردم عادی شیعه بلکه برای اصحاب مخلص

معروف و مورد تأیید ائمه مانند زراره و دیگران بارها اتفاق افتاده که از ائمه سؤال می کنند که فلان حکم را از کجای قرآن و یا گفته رسول بیان می کند؟ و امام نیز یاسعه صدر کامل پاسخ قانع کننده بیان می کند و به علاوه بارها از امامان شیعه نقل شده که ما هرگز حرفی که خداوند در قرآن نیاورده ویا پیامبر نگفته باشد نمی گویم که در این رابطه با به کتب حدیث مراجعه گردد.

اما در رابطه حضرت مهدی (عج) باید عرض کنم که اشکال گوینده سخن روشن نیست زیرا اصل وجود حضرت مهدی از نظر فلسفی و کلامی و رد اشکالات و شبهاتی که بر آن وجود عزیز



گرفته اند بحث کافی و وافی انجام شده و در کتب متعدد چاپ و نشر شده و در این مقال جای تکرار آن نیست. و اما از نظر روایی، آن قدر قضیه متواتر است که اگر بگوئیم حدیث متواتر در اسلام دوتا است یکی روایت غدیر است و دیگری وجود مهدی صاحب الزمان حضرت حجه ابن الحسن (ع) که در این رابطه نه تنها اقبال لاهوری بلکه هیچ فرد مسلمان غیر شیعی نیز نمی تواند آنرا منکر شود چنانچه اکثر علمای اهل تسنن خاضعانه به آن اقرار نموده اند زیرا که بیشتر اینگونه روایات در مراجع و کتب اهل سنت آمده تا کتب شیعی.

در این رابطه گوینده این گونه سخنان آنقدر همت نکرده که رجوعی به مراجع Reference مربوطه نماید و یا شاید در توان وی نبوده ویا خدای ناکرده از روی عناد و لجاج و یا زبانه لال به دستور اربابان خارجی و دشمنان اجنبی و با خوش رقصی برای آنان این چنین کرده است که انشاءالله این طور نبوده است.

و اما در ارتباط با اعتقاد به حضرت مهدی و حوالت دادن امور به آینده باید گفت که در اعتقاد فرقه امامیه تحقق کامل ایده آل های انسانی در

آینده است نه اصلاحات تدریجی امور جامعه و مردم که بهترین شاهد را می توان تحقق انقلاب دینی بعنوان یک حرکت اصلاحی در کشور شیعی ایران منحصر در بین تمام کشور اسلامی نام برد. که البته اینکه این حرکت اصلاحی موفق بوده و یا نبوده امری است جداگانه و بحث مستقل می طلبد و لکن در این رابطه باید گفت اگر شیعیان همه امور را به آینده حوالت میدهند چرا به خود این همه زحمت داده و این همه شهید دادند تا رژیم شاهنشاهی را تغییر دهند بلکه می بایست منتظر بمانند تا حضرت مهدی ظهور فرمایند. یا همین امروز در جامعه ایران چقدر مردمی وجود دارند که نسبت به حکومت مواضعی انتقادی داشته و به شکل گروههای اصلاح طلب و اپوزیسیون حرف خود را می زنند به طوریکه رئیس جمهوری محترم پیشین (جناب آقای خاتمی) خود در جامعه ما، یکی از شخصیت های اصلاح طلب به شمار می روند. اینها همه دلیل آن است که فرقی است بین تحقق کامل ایده آل ها در آینده و اصلاحات و مبارزه و پیگیری تغییر و تحول در هر زمان و مقطع تاریخی که هیچ منافاتی با یکدیگر نداشته و نخواهد داشت.

اما ظاهراً این گونه مطالب که گوینده در رابطه با حضرت مهدی بیان کرده از نوع عقاید مربوط به انجمن حجثیه بوده که بر مبنای آنچه برای ما نقل کرده اند صاحب این سخنان سالهای طولانی را در آن محفل گزارنده است و اکنون نیز موفق به تحقق اصلاحات در درون خویش نگردیده است هر چند باور نمی کنیم که آنان نیز امروزه و یا حتی در گذشته چنین عقیده سخیف و سستی را در رابطه با حضرت مهدی (عج) داشته باشند.

و بالاخره مطالب پایانی اینکه تعجب می کنیم حوزه های علمیه که در گذشته یعنی قبل از پیروزی انقلاب کر و فری داشته و طلاب در مقام بحث و تحقیق به میمنه و میسره میزدند امروز چگونه در مقابل اینگونه عقاید سخیف و موهن که نسبت به اصل تشیع بیان می شود؛ این طور ساکتند و جواب قانع کننده ای بیان نمی کنند؟ اجازه ندهیم عده ای بگویند: روحانیت به چاه نفت رسیده امروز و در پست های کلیدی آرمیده دیگر نه آن توان علمی گذشته را داشته و نه آن غیرت دینی و احساس مسئولیت شرعی در دفاع از اصول و حریم شرع را در خود احساس می کنند؛ پناه بر خدا

والسلام علی من اتبع الهدی